

درخواست نیش قبر پورعطایی نوازنده و خواننده چیره دست



خواننده موسیقی نواحی ایران شاید با تصمیم فرزندش نیش قبر می‌شود. این را می‌توان از گفته‌های هادی پورعطایی در گفتگوش متوجه شد. هادی پورعطایی فرزند زنده‌یاد غلامعلی پورعطایی در گفتگو با تسنیم، درباره اوضاع کنونی خود و خانواده‌اش می‌گوید: زمانی که پدرم در قید حیات بود، مسئولان نه تنها کاری برایش نکردند که به جایگاه هنرمندی‌اش ظلم بسیاری کردند. چرا باید پدرم آن گونه در بستر بیماری می‌بود. وی ادامه داد: نهاد ریاست جمهوری تنها از گاتی بود که به وضعیت پدرم رسیدگی کرد و در پرداخت هزینه‌های درمان، ما را یاری کرد. خانه موسیقی و وزارت ارشاد هیچ کاری برای ما نکردند. کسی که ۵۰ سال عمرش را برای موسیقی و فرهنگ ایران گذاشته بود دست آخر فدای باندبازی شد. پورعطایی از ادامه صحبت‌هایش به انتقادهای شدید از خانه موسیقی پرداخت و گفت: خانه موسیقی دشمن موسیقی مقامی است. البته مسئولان خانه موسیقی به طور مستقیم این مسئله را بیان نمی‌کنند اما با رفتارشان این مسئله را ثابت کرده‌اند. مسئولان خانه موسیقی بودجه‌های هنگفتی می‌گیرند و با همین بودجه‌ها از خودشان تجلیل می‌کنند. در همین خانه موسیقی خانمی هست که هر گاه با این نهاد تماس می‌گیرد انگار سردعوا دارد. سال‌هاست که همه مدارکم را برای بیمه شدن در خانه موسیقی فرستاده‌ام اما پرونده‌ام را گم کرده‌اند. وی در انتقاد از پژوهشگران موسیقی هم تأکید کرد: یکی از پژوهشگران موسیقی در یکی از جشنواره‌های موسیقی نواحی، خطاب به حاضران می‌گوید: عذرخواهی می‌کنم که به عده دهاتی عجب و حق را آورده‌ام که برپایان اجرا کنند. مگر نه این که آقای پژوهشگر به دلیل وجود همین نوازندگان موسیقی محلی، به نون و نوایی رسیده‌اند. پرسشم این است که چرا دیگران در عرش‌اند و ما در فرش. وی با اشاره به مشکلاتی که برای دفن پدرش در تربت جام به وجود آمده بود، گفت: وقتی پدرم درگذشت، نهاد ریاست جمهوری گفته بود که پدرم را در مقبره فردوسی دفن کنند ولی شهردار و فرماندار تربت‌جام با این کار مخالفت کردند. آنها به ما وعده دادند که برای پدرم مقبره می‌سازند و تدبیرش را در شهر نصب می‌کنند و با همین وعده‌ها ما را متقاعد کردند که پدرم در مقبره فردوسی دفن نشود. اما امروز مزار پدرم حتی یک سنگ قبر هم ندارد. پورعطایی تأکید کرد: شهرداری بودجه ساخت مقبره و آرامگاه پدرم را دریافت کرده است اما نمی‌داند چرا تا کنون هیچ اقدامی در این باره انجام نداده است. من می‌خواهم پدرم در همان مقبره فردوسی دفن شود. می‌خواهم نیش قبر کنم و پدرم را ببرم تا در همان مقبره فردوسی به خاکش فرسایم. هر کسی هم که بیاید جلویم را بگیرد، برخورد فیزیکی می‌کنم.

همه جیمز باند‌ها در یک فیلم گرد هم می‌آیند



سازندگان جیمز باند قصد دارند تا همه بازیگران جیمز باند را در یک فیلم گرد آورند. راجر مور بازیگر کهنه کار سینمای بریتانیا فاش کرد که سازندگان جیمز باند امیدوارند بتوانند همه بازیگرانی را که پیش از این در نقش مامور ۰۰۷ بازی کرده بودند در یک فیلم گرد آورند. به گزارش مهر به نقل از هرالد سان، سر راجر مور ۸۷ ساله که یکی از جیمز باندهای قبلی است، گفت سازندگان جیمز باند می‌خواهند پنج بازیگر سابق نقش جیمز باند شامل سیر شان کانری ۸۴ ساله، جرج لازنبای ۷۵ ساله، تیموتی دالتون ۷۱ ساله و پیرس برازنان ۶۲ ساله را در یک فیلم جلوه‌دوربین ببرند. او گفت هر چند دانش می‌خواهد در فیلم‌های هیجان‌انگیز و سخت بازی کند، اما بدش نمی‌آید در این فیلم حضور داشته باشد، اما فکر می‌کند راضی کردن شان کانری برای بازی در این فیلم باید کار سخت‌تری باشد و به نظر نمی‌رسد او بخواهد دیگر با جیمز باند کاری داشته باشد. به نظر می‌رسد ساخت این فیلم به نوعی الهام گرفته از دنباله‌هایی است که فیلم‌های اکشن این روزها به سراغش می‌روند. «یک بار مصرف‌ها» نیز فیلمی با حضور کهنه‌کارهای دنیای اکشن هالیوودی شامل سیلوستر استالونه، بروس ویلیس و آرنولد شووارتزنگر با همین هدف شکل گرفت. شان کانری که مشهورترین بازیگر نقش جیمز باند است در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد از دنیای سینما خداحافظی کرده است راجر مور بیشتر از دیگران در نقش جیمز باند ظاهر شد و در هفت فیلم در نقش مامور ۰۰۷ جلوه‌دوربین رفت.

واکنش رامبد جوان به رقابت «خندوانه» و «ماه عسل»



رامبد جوان مجری و کارگردان «خندوانه» در پاسخ به اینکه آیا نگران نیستید پخش همزمان برنامه با آشناری چون «عمو پورنگ» و «ماه عسل» از یوتیوبان شما بکاهد، اظهار کرد: برنامه ما قبل از ماه مبارک رمضان ساعت ۲۲ روی آنتن می‌رفت. در مدیریت زمان بندی که مسئولان تلویزیون برای رمضان انجام دادند این تصمیم را گرفتند که ما ۱۹۳۰ روی آنتن برویم و فکر نمی‌کنم این موضوع مشکلی داشته باشد. به گزارش مهر، وی افزود: به خاطر اینکه ما تکرارهای متعددی داریم نگرانی برایمان وجود ندارد. ما پس از پخش در ساعت ۱۹۳۰ در ساعت‌های ۷، ۲۴، صبح ۱۱ و صبح ۱۶ بعد از ظهر دوباره روی آنتن می‌رویم و علاقه‌مندان می‌توانند در این زمان کار ما را تماشا کنند. جوان تصریح کرد: ضمن اینکه کار ما سفارش جایی نیست و «خندوانه» دغدغه همه است. جامعه نباید فراموش کند که باید شاد باشد.

علی اتحاد:

آینده پرفورمنس آرت در ایران روشن است



ژوبین بخرد: وقتی بحث به هنر معاصر ایران می‌کشد چیزی که به ذهن خطور می‌کند، گالری‌های شلوغ و بی‌شمار نقاشان و عکاسان و مجسمه‌سازانی است که آثارشان در حراج‌های داخلی یا خارجی قیمت‌گذاری می‌شود. با این همه آن چه به ندرت به گوش می‌آید، پرفورمنس آرت است. رسانه‌ای با تاریخی نسبتاً اندک که از سوی هنرمندان و مخاطبان به شکلی یکسان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. گرچه در این حوزه به سختی می‌توان از وجود «صحنه هنری» تمام و کمالی سخن گفت، با این همه هستند هنرمندانی که خود را وقف اجراهایشان کرده‌اند و با موانع پیش روی اجراهایشان دست به گریبان‌اند تا این رسانه را به مخاطبان هر روزه و رهگذران خیابان‌های کشورشان معرفی کنند. کسی نمی‌تواند ادعا کند این کار ساده است و در عین حال کسی هم نمی‌تواند بگوید چنین فعالیتی غیر ممکن است. علی اتحاد هنرمند و کیوریتوری ساکن از نام‌های شناخته شده صحنه عمومی هنر معاصر این کشور است. به گزارش هنرآنلاین، مجله ری‌اورینت با علی اتحاد به گفتگو نشست تا هم از فعالیت‌های تازه او باخبر شود و هم درباره وضعیت پرفورمنس آرت در ایران از او جویا شود.

*** پرفورمنس آرت بر خلاف دیگر رسانه‌های هنر در ایران، مثل هنرهای دیداری، سینما، موسیقی و غیره، سابقه کمتری دارد. ریشه‌های پرفورمنس آرت در ایران به کجا باز می‌گردد و این رسانه در قیاس با دیگر اقسام هنر چندر مورد توجه قرار گرفته است؟**

البته باید در نظر گرفت که پرفورمنس آرت اساساً در تمام دنیا به نسبت مدیوم‌هایی که مثال زدید تاریخچه کوچک‌تری دارد و رسانه نوظهورتری محسوب می‌شود. به همین نسبت هم در ایران بسیار دیرتر شناسخته شده و بسیاری هم دیرتر در صحنه جهانی عرضه شده است. این مدیوم در ایران بسیار مورد بی‌توجهی قرار گرفته. با این که برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ و در حاشیه جشن هنر شیراز، نخستین تجربه‌های پرفورمنس آرت در ایران شکل گرفت (البته شاید تجربه‌های قدیمی‌تری هم باشد اما سند تاریخی از آن در دست نیست یا دست کم من ندیده‌ام) اما بعد از انقلاب برای مدت قابل توجهی فراموش شد تا این که از حدود سال ۲۰۰۰ به بعد دوباره تجربه‌هایی در این حوزه در ایران آغاز شد. در سال‌های اول قرن بیست و یکم توجه به مدیوم‌های معاصر هنر بسیار چشمگیر بود اما بعد در حدود سال ۲۰۰۵ موج سرمایه‌گذاری (به ویژه سرمایه دیگری روی هنر خارجی) روی هنر ایران شروع شد و بازار هنر ایران به ویژه در حراجی‌های خاورمیانه رونق گرفت. به این ترتیب رسانه غیر قابل خرید و فروشی مثل پرفورمنس آرت، باز هم از مرکز توجه صحنه هنر ایران بیرون گذاشته شد. با در نظر گرفتن این مسئله که صحنه هنر تهران عموماً در اختیار گالری‌های خصوصی است و نه گالری‌های دولتی یا وابسته به شهرداری و در آن سو هم گالری‌های خصوصی به دلیل ماهیت فعالیت‌هایشان بیشتر بر تجارت هنر تمرکز می‌کنند، مدیومی مثل پرفورمنس آرت هرگز این مجال را پیدا نکرد که در مرکز توجه قرار گیرد. باید توجه داشته باشید که حتی اگر اجرای یک پرفورمنس توری طراحی شده باشد که برای هنرمند هیچ هزینه‌ای در بر نداشته باشد - که در بسیاری مواقع اینطور

هالیوود

«مرد ایرلندی» پروژه جدید اسکورسوزی، پاجینو و دنیرو

غول‌ها گرد هم می‌آیند

یکی از پروژه‌هایی که بسیاری از علاقه‌مندان به سینما در سراسر جهان بی‌صبرانه منتظر ساخت آن هستند، «مرد ایرلندی» یا حضور «آل پاجینو»، «رابرت دنیرو» و «مارتین اسکورسوزی» است؛ پروژه‌ای که هنوز زمان دقیق تولید آن مشخص نیست. به گزارش ایسنا، ساخت فیلم «مرد ایرلندی» یا بازی «آل پاجینو» و «رابرت دنیرو» و به کارگردانی «مارتین اسکورسوزی» در حالی به تعویق افتاده است که اسکورسوزی چندین و چند پروژه سینمایی دیگر روی میز دارد و هم‌اکنون مشغول ساخت فیلم «سکوت» یا بازی «لیام نیسون» و «آندرو گارفیلد» است. «پاجینو» در گفتگو با «Vanity Fair» درباره فیلم «مرد ایرلندی» گفت: هنوز تصور می‌کنم این فیلم ساخته می‌شود چون فیلمنامه بسیار خوبی

■ به باور من در عصری که به طور ویژه در خاورمیانه

هنر به شکلی گسترده در بند بازار هنر است و نهادهای اقتصادی هنر، خط و مشی هنر این ناحیه را تعیین می‌کند، پرفورمنس آرت مدیوم قدرتمندی است که می‌تواند استقلال هنرمند را زنده نگه دارد تا شاید این دوران به باور من زودگذر بگذرد و حبابی که دیگر بسیار عظیم شده است بترکد

حرف‌ها را به عنوان کسی می‌زنم که شخصاً باور دارد بازار هنر پویا در عین حال لازمه حیات صحنه هنر هر کشوری است. با این حال تصور می‌کنم توجه به بازار هنر در خاورمیانه و به ویژه ایران بسیار بیش از آن است که برآورده کننده نیازهای حیاتی اش باشد.

*** در حال حاضر در حال انجام پروژه پرفورمنس آرتی هستید؟ و آیا ممکن است کمی درباره «مرئی‌های برای کتابسوزی‌ها» یعنی آخرین قسمت مجموعه «رازوری» برای ما توضیح بدهید؟**

در حال حاضر در حال کار کردن روی اثری اجرایی هستم چیزی تقریباً در فضای کار سال گذشته‌ام. اما مرئی‌های برای کتابسوزی‌ها قسمت بیست و سوم مجموعه رازوری است. رازوری عبارتی کلی است که در حوزه شرق‌شناسی بسیار اهمیت دارد. گروهی را تصور کنید که باورها و رفتارهایی ویژه خود دارند و کسی از بیرون این گروه حق آگاهی از راز و رمزهایشان ندارد مگر آن که پیمان ببندد و وارد حلقه شود و آن گاه او هم باید رازدار بماند، چیزی شبیه حلقه‌های اخوت که از شرق به غرب هم رفته و امروز بسیاری از این گروه‌ها و حلقه‌ها را به نام در تاریخ می‌شناسیم. این شکل از گفتگو با مخاطبان برایم جذاب بود و کل دوره کاری‌ام را بر همین پایه بنا کردم. با در نظر گرفتن همین دستگاه فکری، رمزهایی ویژه دوره کاری خودم ساختم که با دیدن هر اثر مخاطب سر نخ‌هایی برای گشودن‌شان پیدا می‌کند. این شکل بیان هم برایم بسیار جذاب است و هم در عین حال بازیگوشانه آن شکل از بازیگوشی‌ای که از بیرون بسیار جدی‌است و از سوی کسی که می‌سازدش پر از سیطنت است. از این‌ها که بگذریم تقریباً موضوع تک تک آثارم با وجود چهره عرفانی‌شان، کاملاً سیاسی - اجتماعی است. من تقریباً بدون استثنا در تمام کارهایم از الگوهای تکرار‌شونده تاریخی‌ای حرف می‌زنم که زیست سیاسی - اجتماعی امروز ما را می‌سازد. مثلاً این که کم‌آبی ایران چه ویژگی‌هایی را به الگوهای سیاسی - اجتماعی ما ایرانیان تحمیل کرده است. یا اینکه چه کهن‌الگوهایی - به ویژه آن‌ها که در اساطیر و متون کهن ما نمود روایی دارند- هنوز هم زنده‌اند و ویژگی‌های ما ایرانیان را می‌سازند. اثر سال گذشته‌ام «مرئی‌های برای کتابسوزی‌ها» همانطور که از نام‌اش بر می‌آید «کتابسوزی» ها را بهانه قرار می‌دهد و به مسائلی کلان همچون حذف، سانسور و فراموشی می‌پردازد. اثر به صورت تعاملی طراحی شده است و از چندین مدیوم برای ارائه ایده محوری‌اش استفاده می‌کند. مخاطبان در تاریکی وارد فضایی تاریک می‌شوند که از سه طبقه تشکیل شده بود. در پرتاب‌شان اجرایی با پوششی بلند و شبیه به کاهنان عصر باستان با شمع‌دانی روشن در دست‌اش ایستاده بود و با مخاطبان گفتگو می‌کرد و آن‌ها را به طبقه زیر همکف می‌برد. در آن جا مخاطبان ویدیو- اینستایشن بزرگی را می‌دیدند که مقدمات اثر را فراهم می‌کرد. پس از ویدیو همان اجرا را اول مخاطبان را به طبقه بالای همکف می‌برد که در آن جا دور میز بزرگ چهار اجزای دیگر اجرایی زنده ارائه می‌کردند و در پایان کار با اجرای موسیقی در انتهای سالن به پایان می‌رسید. الگوی کار چیزی شبیه به سفری در طول تاریخ بود. سفری در تاریخ اعصار گذشته خاورمیانه که عناصر بسیاری از فرهنگ‌های باستانی این ناحیه و حتی ره شرقی را به خدمت گرفته بود.

*** پیش بینی شما از آینده پرفورمنس آرت در ایران چگونه است؟ آیا فکر می‌کنید هنرمندان بیشتری کار با این رسانه را**

آغاز خواهند کرد یا آن که این رسانه در حاشیه به حیات‌اش ادامه خواهد داد؟

در پنج سال گذشته بسیاری از هنرمندان جوان به این مدیوم پویا روی آورده‌اند. به هر حال پرفورمنس آرت بسیاری مواقع نیازی به بودجه برای اجرا ندارد و همین مسئله بسیاری هنرمندان جوان را ترغیب می‌کند که آن را به عنوان مدیوم کاری‌شان - دست کم برای مدتی - در نظر بگیرند. پرفورمنس آرت در ایران دارد تاریخ منطقی‌اش را طی می‌کند. در آغاز خیلی‌ها به این مدیوم رو کردند و بعد کم کم انتخاب‌ها منطقی‌تر شد و هنرمندانی که بیشتر این مدیوم را دوست داشتند - فارغ از سلیقه روز- به آن رو کردند. فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین پایه‌هایی که برای ساختن «صحنه پرفورمنس آرت پویا و سلامت» در ایران باید فراهم شود، فهم استقلال هنرهای دیداری از هنرهای اجرایی و همین‌طور استقلال شاخه‌های هنرهای اجرایی از تئاتر است. به نظرم در آغاز کار هنرمندان‌مان باید تاریخ این حوزه‌ها را بشناسند و با امکانات و ساختارهای زیبایی‌شناسانه این حوزه‌ها آشنا شوند. به هیچ وجه باور ندارم نباید مدیوم‌ها را به هم آمیخت. خودم هم در کارهایم از مدیوم‌های مختلف کنار هم استفاده می‌کنم اما به نظرم حتی برای اختلاط مدیوم‌ها، شناخت هر کدام‌شان به صورت مستقل ضروری است. تصور می‌کنم هیچ‌گاه در طول تاریخ هنر به اندازه امروز هنرمندان نیازمند مطالعات تئوریک نبوده‌اند. روزگاری وقتی به استودیوی هنرمندان مشهور جهان می‌رفتید (مثلاً در دوران مدرنیسم هنری، تنها با ابزار کار هنرمند مواجه می‌شدید امروز اما تقریباً در استودیوی بیشتر هنرمندان بزرگ جهان با دست کم یک دیوار کامل پوشیده با کتاب‌های مختلف مواجه می‌شوید. این تصویر برای من ارزش نامدین دارد. به هر حال باید بگویم که با توجه به آن چه در یک دهه گذشته دیده‌ام آینده پرفورمنس آرت در ایران بسیار روشن به نظر می‌آید و آرام آرام مخاطبان بسیاری با این حوزه آشنا می‌شوند و درباره‌اش حرف می‌زنند و بسیاری دیده‌ام که در انتظار دیدن کارهای تازه در این حوزه‌اند گرچه به دلیل کمبود بسیار زیاد منابع فارسی در این حوزه، تصور کلی بسیاری از مخاطبان (درباره این مدیوم آن چندان منطبق با واقعیت نیست. مثلاً در بسیاری موارد دیده‌ام که مخاطبان تصور می‌کنند شرط لازم یک پرفورمنس آرت، تعاملی Interative بودن است یا چیزهایی از این دست. درباره دیگر شاخه‌های هنرهای اجرایی این ناشناختگی بیشتر است و اساساً مخاطبان تصور چندانی در این باره ندارند.

خواهند پرداخت. «استیو زلیلیان» که پیش از نگارش فیلمنامه ساخته‌هایی چون «هارو دسته نیویورکی‌ها»، «فهرست شیندلر» و «مانی‌بال» را بر عهده داشته است، مسئولیت نوشتن فیلمنامه «مرد ایرلندی» را نیز بر عهده خواهد داشت و داستان فیلم نیز درباره یک تبهکار مافیایی به نام «فرانک شیرن» است که با اقتباس از کتابی نوشته «چارلز براندت» ساخته می‌شود و به پشت پرده قتل «جان اف کندی» می‌پردازد. «آل پاجینو» طی پنج دهه حضور فعال در دنیای سینما در فیلم‌های ماندگاری بازی کرده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «پدرخوانده»، «سریپیکو»، «بعزازظهر سگی»، «عدالت برای همه»، «گشت‌زنی»، «صورت زخمی»، «بوی خوش زن»، «مخمصه»، «وکیل مدافع شیطان»، «کافه چینی»، «تاجر ونیزی»، «یار اوشن» و «قتل مصفانه» اشاره کرد. وی برای فیلم‌های «پدرخوانده»، «سریپیکو»، «پدرخوانده ۲»، «بعزازظهر سگی»، «عدالت برای همه»، «کلن گلی گرناس»، «دیک ترسی» و «بوی خوش زن» نامزد جایزه اسکار شد که برای فیلم آخری موفق به دریافت این جایزه شد.